

روش شناسی تفسیری ابوعلی فارسی

محسن زارعی جلیانی^۱

محمد مهدی رضوانی حقیقی شیرازی^۲

احمد جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

چکیده

ابوعلی فارسی از بزرگان و ادیبان معروف و مشهور قرن چهارم هجری و از مشاهیر دانشمندان متقدم و امام النحویون زمانه خویش است. او صاحب تالیفات ارزشمند و گرانبهایی در تفسیر و نحو است که مورد استناد مفسران قرار گرفته است. یافته ها حاکی از وجود یک کتاب تفسیری از ابوعلی فارسی است که مفقود گردیده ولی آثار و آراء تفسیری وی را می توان از دیگر تألیفاتش و همچنین از جوامع تفسیری قرن پنجم به بعد، بازیابی نمود. همچنین یافته ها نشان می دهد نامی از ابوعلی فارسی در تاریخ تفسیر وجود ندارد. لذا این نوشتار تحلیلی کتابخانه‌ای با پژوهش در آثار و تألیفات ابوعلی و آراء تفسیری وی در آثار دیگر مفسران، رهیافتی به منهج تفسیری آن بزرگ دانشمند یافته است. اهمیت این پژوهش، احیای میراث تفسیری گذشتگان بالاخص متقدمین است. چون اساساً ضرورت دارد برای تکمیل چستی و کارکرد تفسیر در سده های متقدم هجری به همه عناصر دست یافت.

کلید واژه ها: ابوعلی فارسی، روش شناسی، تفسیر، تاریخ تفسیر، نحو.

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون mohzareie@yahoo.com

^۲ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز Mehdi.rhs@gmail.com

^۳ دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون (نویسنده مسئول)

ahmadj55d@gmail.com

حسن بن احمد بن عبدالغفار بن محمد بن سلیمان بن ابان معروف به ابوعلی فارسی نحوی فسوی در سال ۲۸۸ ه. ق در فسا زاده شد. پدرش ایرانی و مادرش عرب بود. تحصیلات مقدماتی را در فسا گذراند و در سال ۳۰۷ ق برای ادامه تحصیل راهی بغداد شد که در آن زمان دارالعلم بود. او در آنجا از محضر درس عالمان بزرگی چون ابن سراج، ابوبکر مبرمان، اخفش، ابواسحاق زجاج، ابوبکر خیاط و ابن درید علم نحو و لغت را فراگرفت. علم قرائت را از بزرگترین مقری آن زمان، ابوبکر ابن مجاهد و علم کلام را نزد متکلم شهیر عصر خود، ابو عبدالله بصری خواند. ابوعلی سی سال در بغداد ماند و پس از کسب علم از محضر مشاهیر آن زمان، خود از اساتید به نام شد و شاگردان بسیاری را تربیت کرد. در میان شاگردان او، ابن جنی، ابوالعلاء ربعی، زبیدی، تنوخی، ازهری، زعفرانی و ابوعلی مرزوقی در ردیف مشاهیر دوران خود قرار گرفتند. چراغ عمر با برکت ابوعلی امام النحویون قرن چهارم در سال ۳۷۷ ق خاموش شد ولی نام او و آثارش همچنان در تطور تاریخ ادب و تفسیر ماندگار ماند.

ابوعلی فارسی، آثار فراوانی از خود بر جای گذاشته است که در این نوشتار ۵۰ اثر او احصا شده است. برخی از آن ها به کوشش دانشمندان و اندیشمندان معاصر چاپ گردیده، برخی مفقود و برخی دیگر منسوب است. از میان آثار مفقوده می توان به تفسیر ابوعلی اشاره کرد که آثار و آراء تفسیری او در جوامع تفسیری قرن پنجم به بعد عیان است به گونه ای که منشأ خیر و مرجع استفاده دیگر مفسران بوده است.

در این نوشتار کتابخانه ای تلاش شده است با جستجو در آثار باقی مانده از ابوعلی و با کنکاش در جوامع تفسیری، آراء تفسیری وی را بررسی و رهیافتی به منهج تفسیری او پیدا کرد. بنابراین در ابتدا شمه ای از زندگی ابوعلی به نگارش در آمده است چون نام او ناشناس و منزلتش نامعلوم مانده است. برای بیان قدر و منزلت و جایگاه علمی او، نامی از اساتید و شاگردانش آورده شده، سپس به تألیفاتش اشاراتی می رود. بعد از شناخت جلالت شأن و نام آوری دانش ابوعلی فارسی، منهج تفسیری که حاصل چندین ماهه پژوهش و کنکاش در آثار او و مفسرین بعد از او است، توسط نگارندگان تبیین و تشریح می گردد، تا برگی به تاریخ تفسیر و مکاتب تفسیری افزوده گردد.

هدف از این نوشتار، فراهم آوردن محتوا برای تاریخ تفسیر سده چهارم و پر کردن خلاء متنی مکاتب تفسیری از منهج ابوعلی فارسی است. منهج وی برگ زرینی در علوم یاد شده و رهیافتی نوین برای مفسران عصر جدید خواهد بود.

پیشینه

جنبه نوآوری این نوشتار، روش شناسی ابوعلی فارسی در تفسیر یا همان منهج تفسیری اوست که با تفحص در آثار وی و تألیفات تفسیری مفسران است که تاکنون هیچ نوشتاری به آن پرداخته است و اساساً کتاب تفسیر ابوعلی فارسی بازیابی و احیاء نشده است که بتوان منهج تفسیری او را به راحتی از آن کتاب استخراج کرد.

طرح مسأله

سوال اصلی این است روش ابوعلی فارسی در تفسیر چگونه بوده است؟ با توجه به نحوی بودن وی، تفسیر او نیز صرفاً یک تفسیر ادبی بوده است؟

منهج تفسیری هر مفسر، تابعی از گرایشهای او در علم، کلام و مذهب فقهی اوست. با بررسی متون کهن، دستیابی به علم ابوعلی فارسی مقدور است. ابن جنی در الخصائص و المحتسب، نزهة الالباء ابن انباری، الوافی صفدی، خزانه الأدب عبدالقادر بغدادی، اشاره التعین عبدالباقی یمانی، الفهرست ابن ندیم، وفيات الاعیان ابن خلکان، انباه الرواة قفطی، معجم الادباء یاقوت، طبقات زبیدی، بغیة الوعاة سیوطی، غایة النهایة ابن جزری (یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۲۳۳/۷-۲۶۳؛ یمانی، ۱۹۸۶م، ۸۳؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق، ۱۷۵/۱؛ ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۱۶؛ ابن جنی، ۱۳۸۶ق، ۳۶/۱؛ ابن جزری، ۱۹۳۲م، ۲۰۷/۱) و چندین کتاب تاریخی، حاکی از تسلط ابوعلی فارسی در نحو و لغت، منطق و کلام، شعر و ادب دارد. ولی گزارش های متون تاریخی در کلام و مذهب وی در پاره ای از ابهام است.

اندیشمندان متقدم بر اساس شواهد نوشتاری در آثار ابوعلی، کلام و مذهب او را حدس زده اند ولی این حدس و گمان توسط اندیشمندان متاخر به مناقشه برده شده است. لذا این نوشتار به دنبال اثبات آن نیست و فرض را بر عدلیه بودن ابوعلی در کلام و تشیع وی در مذهب فقهی می گذارد چنان که به اعتقاد نگارنده، از مدلول کلام ابوعلی نیز چنین استنباط می گردد.

روش ابوعلی در تفسیر، حاکی از میراث گرانبهای متقدمین در تمدن عظیم علمی اسلامی است. تمدنی که دانشمندان جامع الاطرافی همچون ابوعلی بر تارک آن درخشیدند و آثار آنان در تطور تاریخ تمدن اسلامی، بوی کهنگی نگرفت. اکنون شایسته است تا میراث کهن و درخشان خود را بازیابی کرده تا با به کارگیری اسلوب و روش آن ها، بار دیگر آن تمدن از یاد رفته را احیا کرد لذا پیشنهاد می شود اندیشمندان، آثار مفقوده ابوعلی فارسی را احیا نمایند. نگارندگان این سطور برای پرکردن خلاء موجود، گوشه بسیار کوچکی از آن را برگزیده تا بتوانند تاریخ تفسیر و مکاتب تفسیری را به زیور آراء و منهج تفسیری ابوعلی فارسی بیارایند.

برخی آثار به جای مانده از ابوعلی فارسی، به همت اندیشمندان اسلامی در عصر حاضر، بازیابی و بازسازی شده است. از جمله این آثار: الاغفال است که توسط دکتر عبدالله عمر ابراهیم بازیابی شده است. الايضاح به کوشش حسن شاذلی فرهود، البصريات و المسائل العسکریات به اهتمام محمدشاطر، المسائل المشکله با تحقیق صلاح الدین عبدالله سنگاوی، الحلییات با تلاش دکتر حسن هنداوی، اقسام الاخبار، الشیرازیات و المسائل العضدیات توسط علی جابر المنصوری، التعلیقہ علی الکتاب السیویہ با تحقیق دکتر عوض فوزی، الحجۃ با تحقیق علی نجدی ناصف، شرح الایات المشکله با کوشش محمود محمد طناخی، مقایس المقصور و الممدود توسط عبدالمجید حسن الحارثی و المنشورۃ با اهتمام مصطفی الحدری بازیابی و به چاپ رسیده است. چنان که ملاحظه می شود، هیچ یک از آثار ابوعلی توسط اندیشمندان ایرانی، بازیابی نشده است. این در حالی است که ابوعلی فارسی، ایرانی الاصل بوده است. نکته دوم این که در مقدمه این کتاب ها، محققان به روش شناسی ابوعلی در نگارش تألیفات مذکور پرداخته اند.

۱- کلیات

ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار بن محمد بن سلیمان بن ابان فسوی فارسی نحوی لغوی مقری، ایرانی تبار زاده فسا(زبیدی، ۱۹۷۳م، ۱۲۰؛ تنوخی، ۱۹۷۲م، ۴۳/۴؛ ابن ندیم، ۱۳۸۳ش، ۹۵؛ ابن جنی، ۱۹۵۲م، ۲۰۸/۱؛ ربعی بغدادی، ۱۹۹۳م، ۳۱/۱؛ تنوخی، ۲۶؛ ابوالعلاء معری، ۲۰۰۸م، ۱۰۸؛ ابن سیده، ۱۹۰۲م، ۱۳/۱؛ خطیب بغدادی، ۱۳۵۰ق، ۲۷۵/۷؛ عطیه، ۱۴۲۱ق، ۶۷/۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۳۲۰/۳؛ ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۳۸۷؛ یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۸۱۱/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۹/۹؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ۱۹۳/۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۹۱/۱؛ ذهبی، ۱۹۸۴م، ۳۷۹/۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ۳۰۶/۱۱؛ ابن خلدون، ۱۴۱۰ق، ۵۴۷؛ ابن جزری، ۱۹۳۲م، ۲۰۶/۱؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق، ۴۹۶/۱؛ حاجی خلیفه، ۱۴۲۹ق، ۱۳۱؛ بغدادی، ۱۹۸۶م، ۱۸/۱؛ خوانساری، ۱۳۸۲ق، ۷۶/۳؛ امین، ۱۹۸۳م، ۱۱/۲۱؛ زرکلی، ۱۹۸۹م، ۱۷۹/۲؛ بروکلمان، ۱۹۶۸م، ۱۹۰/۲؛ بستانی، ۱۹۷۰م، ۴۷۰/۴؛ شلبی، ۱۴۰۹ق، ۴۴؛ قاسم، ۱۴۳۳ق، ۱۹/۱) پدرش ایرانی و مادرش عرب و از قبیله سدوس بن شیبان بود که به فارس مهاجرت کرده بودند(یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۲۳۲/۷-۲۳۳) هر چند که برخی از معاصران، مادرش را نیز ایرانی دانسته اند(امین، ۱۹۸۳م، ۹۱/۲).

ابوعلی به سال ۲۸۸ هجری قمری در فسا متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در فسا گذراند و حین تحصیل زبان های فارسی و عربی را به طور کامل فرا گرفت(ابن جنی، ۱۹۵۲م، ۹۱/۱؛ جوالیقی، ۱۹۶۶م، ۱۸۷؛ حسینی،

۱۹۸۶م، ۲۶۰). سپس در سال ۳۰۷ یعنی در سن ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل راهی بغداد شد (ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ۸۰/۲؛ یافعی، ۱۹۹۷م، ۴۰۶/۲).

علت مهاجرت ابوعلی به بغداد با توجه به آنچه که نویسندگان نگاشته اند می تواند دو عامل باشد: اول این که اوضاع سیاسی و آشفته‌گی های ناشی از کشمکش های داخلی در فارس باعث شد تا ایشان از آن جا مهاجرت کرده و به بغداد رود. هرچند که در آن روزگار بغداد نیز اوضاع و احوال مساعدتری نداشت (شلیبی، ۱۴۰۹ق، ۵۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۱۶/۸-۱۱۷). عامل دوم که باعث شد ابوعلی برای رفتن به بغداد تشویق شود این بود که بغداد از بزرگ ترین مراکز و پایگاه های علمی و ادبی آن روزگار به شمار می رفت و بسیاری از دانشمندان برجسته در آنجا مشغول به تدریس علوم مختلف از جمله علم نحو و بلاغت بودند.

ابوعلی در بغداد نزد اساتید برجسته علم نحو رفت و نزد آنان تلمذ کرد. الکتاب را نزد ابن سراج و ابوبکر مبرمان و کتاب المسائل کبیر را نزد مؤلفش اخفش خواند که همه از مشهوران علم نحو عصر خود بودند (ابوعلی فارسی، ۱۹۸۳م، ۱۸۰ و ۳۹۵؛ ابوحیان توحیدی، ۱۹۳۹م، ۱۳۱/۱؛ یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۲۵۲/۷-۲۵۳؛ یمانی، ۱۹۸۶م، ۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۹۷۲م، ۵۳؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق، ۱۷۵/۱). علم نحو را نزد ابواسحاق زجاج و ابوبکر خیاط گذراند (ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۱۶؛ یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۲۳۳/۷).

در علم لغت، الاشتقاق را نزد مؤلفش ابن درید و اصلاح المنطق ابن سکیت را نزد ابواسحاق زجاج خواند (ابن سیده، ۱۹۰۲م، ۷۴/۵؛ شلیبی، ۱۴۲۸ق، ۹۴).

ابوعلی برای فراگیری علم قرائات بزرگترین مقری روزگار خود یعنی ابوبکر بن مجاهد را برگزید و معانی القرآن فرآء را نزد او خواند. همچنین کتاب المعانی را نزد مؤلف آن؛ زجاج خواند (ابن جنی، ۱۳۸۶ق، ۱/۳۶؛ ابن جزری، ۱۹۳۲م، ۲۰۷/۱).

او از شعر و ادب نیز غافل نشد و دیوان نابغه ذبیانی را به روایت اصمعی نزد ابوبکر سراج و معانی الشعر را نزد مؤلفش ابوبکر خیاط قرار گرفت (شلیبی، ۱۴۲۸ق، ۹۹؛ ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۱۶؛ یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۷/۲۶۱). افزون بر موارد ذکر شده، کتاب های بسیار دیگری از جمله المقتضب، الغلط و امالی میرد و نیز الالفاظ اصمعی و اصول النحو ابن سراج را به دقت مطالعه کرد و به نقد آنها پرداخت (شلیبی، ۱۴۰۹ق، ۲۶۸ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۳۰۵ و ۴۰۸ و ۴۵۶).

بوعلی نزدیک به ۳۰ سال در بغداد ماند و پس از کسب علم از محضر استادان به نام آن روزگار، خود نیز در جایگاه استادی نشست و به تدریس علوم مختلف پرداخت. تدریس دو کتاب الجمل و الموجز را برعهده گرفت (یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۷/ ۲۳۹). همچنین در علوم مختلف مثل نحو، لغت و قرائت نیز تدریس می کرد که از جمله آنها: کتاب سیبویه، النوادر ابوزید انصاری، المعانی زجاج، معانی القرآن فراء و الايضاح می توان نام برد (ابن جنی، ۱۹۵۲م، ۱/ ۳۶-۶۳-۱۲۹؛ قفطی، ۱۹۵۰م، ۱/ ۲۷۵ و ۸۷/ ۲). مجالس درس وی در بغداد به شدت مورد استقبال قرار گرفت و شاگردانی از اطراف و اکناف به جلسه درس او روی آوردند (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق، ۴/ ۱۵۱). برخی از این شاگردان بعدها خود در زمره بزرگترین دانشمندان آن روزگار در آمدند. از معروف ترین آنها می توان به تنوخی، ربعی، عبدی، ازهری، جوهری و ابن جنی اشاره کرد (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ۷/ ۱۳۸؛ خطیب بغدادی، ۱۳۵۰ق، ۷/ ۲۷۵؛ ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۱۶). ابوطالب عبدی شمار شاگردانی که نزد وی الکتاب را می خواندند بیش از ۳۰ نفر ذکر کرده است (قفطی، ۱۹۵۰م، ۱/ ۲۷۵).

ابوعلی در زمان اقامتش در بغداد هر از گاهی به زادگاه خود در فارس سفر می کرد (یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۷/ ۲۶۱). وی علاوه بر بغداد به شهرهای دیگری از جمله بصره، واسط، موصل، حلب و دمشق نیز سفر کرد. در این مسافرت ها پرسش هایی از استاد می شد که در جواب آنها تألیفاتی به نام همان شهرها به رشته تحریر درآورد. مانند المسائل البصریات، البغدادیات، الحلیات.

اتفاقی که در سال ۳۴۱ق در بغداد افتاد باعث شد ابوعلی بغداد را ترک کند و به موصل مسافرت نماید (ابن جنی، ۱۳۸۶ق، ۱/ ۱۸۶). این اتفاق بنا بر آن چه که تاریخ نگاشته است آتش سوزی مهیبی بود که تألیفات ابوعلی در آن سوخت (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۸/ ۴۹۹). این حادثه تأسف بار چنان بر ابوعلی اثر نهاد که از شدت حزن و اندوه خانه نشین شد (یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۷/ ۲۵۶ و ۲۵۷).

ابوعلی فارسی فقط یک سال در موصل ماند. در این مدت با ابن جنی که در آن زمان جوانی ۲۰ ساله بود، آشنا شد. ابن جنی در آن زمان در جامع موصل به تدریس نحو مشغول بود. ابوعلی او را در مسئله ای آزمود. چون ابن جنی از عهده پاسخ برنیامد تدریس را رها ساخت و در زمره شاگردان وفادار او درآمد و تا ۳۶ سال ملازم و تلمیذ او شد (ابن جنی، ۱۳۸۶ق، ۱/ ۱۸۶؛ یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۱۲/ ۹۰ و ۹۱). ابن انباری معتقد است ابن جنی ۴۰ سال ملازم ابوعلی فارسی بوده است (ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۲۹).

ابوعلی به سال ۳۴۱ هجری قمری موصل را به قصد حلب ترک کرد ولی در طرابلس و معره النعمان اقامتی کوتاه داشت (ذهبی، ۱۹۸۹م، ۱۶/ ۳۸۰؛ شلیبی، ۱۴۰۹ق، ۶۱). او به همراه ابن جنی در حلب به دربار سیف الدوله

حمدانی رفت (ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ۲/ ۸۰؛ یا فعی، ۱۹۹۷م، ۲/ ۴۰۶). درباره سیف الدوله در آن زمان عرصه حضور ادیبان، شاعران و نویسندگان برجسته ای چون ابن خالویه، متنبی و ابو طیب لغوی بود (ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ۳/ ۴۰۱). ابوعلی حدود ۵ سال در حلب ماند و در این مدت، مناظرات علمی فراوانی در مجالس و محافل علمی ادبی سیف الدوله با رقیبانش از جمله ابن خالویه داشت. این مناظرات به نحوی بود که ابن خالویه از ابوعلی کینه به دل گرفت و در رد او به تألیف کتاب دست زد (ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ۲/ ۸۰؛ ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۱۵). سیف الدوله نیز با برتری دادن یکی بر دیگری به آتش اختلافات آنان دامن زد و ظاهراً جانب ابن خالویه را می گرفت که قدمت بیشتری در برابر او داشت (قفطی، ۱۹۵۰م، ۱/ ۳۲۷). سرانجام این کینه توزی باعث شد ابوعلی در سال ۳۴۷ به همراه ابن جنی حلب را ترک نماید (ابن جنی، ۱۹۵۲م، ۲/ ۸۸؛ حسینی، ۱۹۸۶م، ۲۶۱).

بعد از آن ابوعلی به دمشق و از آنجا به بغداد رفت و در آن زمان شهرت او زبانزد در محافل و مجالس علمی بود. مدتی را در بغداد گذراند و سپس به برخی شهرهای خراسان سفر کرد تا اینکه عضدالدوله دیلمی وقتی از ورود او به خراسان مطلع شد او را به شیراز دعوت نمود تا برادر زادگانش را تعلیم دهد (زییدی، ۱۹۷۳م، ۱۲۰؛ یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۷/ ۲۳۳؛ ابوعلی فارسی، ۱۹۸۶م، ۹). ابوعلی در شیراز مورد احترام و تکریم عضدالدوله قرار گرفت و مجلس درس خود را در جامعه شیراز برپا کرد. کسانی همچون عبیدالله بن احمد فزاری از مجلس درس وی استفاده می بردند (تنوخی، ۱۹۷۲م، ۴/ ۴۴؛ یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۷/ ۲۵۵؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق، ۲/ ۱۲۶؛ شلبی، ۱۴۲۸ق، ۱۳۳). از دیگر شاگردان ابوعلی در شیراز خود عضدالدوله دیلمی بود. ابوعلی به پاس احترام عضدالدوله، کتاب های ایضاح، تکمله و الحجه را به او تقدیم کرد (ابوعلی فارسی، ۱۴۲۱ق، ۳/۱).

اتفاق مهمی که در زندگی ابوعلی در شیراز رخ داد، پیوستن متنبی به دربار عضدالدوله دیلمی بود که با وساطت ابن جنی، اسباب دوستی میان آن دو فراهم گردید (بدیعی، ۱۹۶۳م، ۱۶۱؛ فروخ، ۱۹۸۱م، ۲/ ۴۶۳). دوران زندگی ابوعلی در شیراز دوره آسایش و آرامش او بود و تالیفات عمده او در همین دوران به ثمر نشست (یاقوت، ۱۴۰۰ق، ۷/ ۲۳۶).

ابوعلی در سال ۳۶۹ مجدداً به بغداد برگشت و تا آخر عمر در آنجا اقامت داشت (ابن جنی، ۱۳۸۶ق، ۱/ ۳۶۶). در این زمان بود که تنوخی به جرگه شاگردان او پیوست (تنوخی، ۱۹۷۲م، ۴/ ۴۳).

سرانجام در سال ۳۷۷ هجری قمری، بوعلی پس از یک عمر مجاهدت علمی و تألیفات ارزشمند از دنیا رفت (خطیب بغدادی، ۱۳۵۰ق، ۷/ ۲۷۶؛ ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۱۷؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ۷/ ۱۳۸؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ۲/ ۸۲). البته در تاریخ وفات او اختلاف وجود دارد. ابن ندیم وفاتش را به سال ۳۷۰ دانسته است (ابن

ندیم، ۱۳۸۳ق، ۶۹). ولی ابن اثیر و ابوالفداء وفات او را در سال ۳۷۶ نوشته اند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۹/ ۵۱؛ ابوالفداء، ۱۹۹۷م، ۲/ ۱۲۴). ولی اکثر مؤلفان و مورخان وفات او را در ربیع الاول سال ۳۷۷ دانسته‌اند. او در بغداد و در مقبره شونیزیه به خاک سپرده شد (ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ۷/ ۱۳۸؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ۲/ ۸۲). مقبره شونیزیه واقع در باختر بغداد و در محله کرخ واقع شده است.

۲- منهج تفسیری ابوعلی

منهج تفسیری، تابعی از گرایشهای علمی، مذهبی و کلامی مفسر است. ابوعلی فارسی در تفسیر خود گرایش ادبی داشته چون او یک دانشمند نحوی بوده است بنابراین مکتب نحوی او در تفسیرش تأثیر گذاشته است. ضمناً در تفسیر برخی آیات، مفسر از عقیده خود در تفسیر استفاده می‌کند که بیانگر مذهب فقهی و مذهب کلامی اوست. اکنون به تفکیک در مورد گرایشهای ابوعلی فارسی صحبت می‌شود.

۲-۱- گرایش تخصصی:

مقام علمی ابوعلی در تطور اعصار و اقران، مورد تمجید علما و دانشمندان قرار گرفته است. او در دوره و زمانه خود امام نحوین بود به گونه‌ای که برخی او را از مبرّد برتر شمرده و همتای سیبویه می‌دانند (ابن انباری، ۱۹۵۹ م، ۲۱۶ و ۱۹۸۶ م، ۸۳).

اوایل قرن چهارم، نفوذ فلسفه یونان در علوم اسلامی و قرآنی باعث شد ابوعلی را تحت تأثیر قرار دهد. لذا در مباحث نحوی، عقل‌گرایی او و عنایت بیش از حدش به قیاس منطقی، آشکار است (شلبی، ۱۴۰۹ ق، ۵۸۸ و ۶۱۲؛ زکی، ۱۹۶۱ م، ۱۰۶؛ عبدالتواب، ۱۳۷۶ش، ۴۵۹؛ مبارک، ۱۹۷۴ م، ۸۳-۸۱؛ ابن جنی، ۱۹۵۲ م، ۲/ ۸۸؛ یاقوت، [بی تا]، ۲۳۸/۷؛ امین، ۱۹۸۳ م، ۹۱/۲). رویکرد منطقی ابوعلی و اهتمامش به قیاس، او را از سماع دور نکرد بلکه احادیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم و اشعار نوخاستگان را به منابع سماعی افزود و در تفسیر خود به آنها استشهد نمود (حسینی، ۱۹۸۶ م، ۲۸۰ و ۲۸۱).

او در نحو پیرو مکتب بصریان بود. زبیدی او را در طبقه دهم نحویان بصره قرار داده است (زبیدی، ۱۹۷۳ م، ۱۲۰؛ ابن ندیم، [بی تا]، ۶۹؛ ابوحنان، [بی تا]، ۱۳۱/۱؛ بروکلمان، ۱۹۶۸ م، ۱۱۶/۱؛ شلبی، ۱۴۰۹ ق، ۱۰۸-۱۰۵). ولی به نظر می‌رسد با فروکش کردن اختلافات نحوین در سده چهار هجری، دیگر کسی به مکتب خاصی تعصب نداشت چنان‌که در آثار ابوعلی، آراء نحوی کوفیون هم مشاهده می‌گردد (ضیف، ۱۹۶۸ م، ۲۵۹-۲۶۵). ابن

قیم، علامه امین و ناصف معتقدند ابوعلی پایه‌گذار مکتب نو و مستقلی در نحو می‌باشد (ابن قیم، ۱۹۹۱م، ۲۰۹/۱؛ امین، ۱۹۸۳م، ۱۸۵/۱؛ ناصف، ۱۹۸۶م، ۱۰ و ۱۱).

او در لغت و بلاغت نیز تبحر وافی داشت. ابوعلی مبدع اشتقاق اکبر بود هرچند بسیاری از منابع، ابن جنی را بنیان‌گذار آن می‌دانند ولی خود ابن جنی اذعان کرده از استادش ابوعلی فرا گرفته است (ابن جنی، ۱۹۵۲ م، ۱۳۳/۲؛ امین، ۱۹۸۳ م، ۹۲/۲؛ صالح، ۱۹۷۳م، ۱۸۶).

ابوعلی فارسی در لغت، مخالف ترادف و اشتراک لفظی بوده و معتقد بود هر واژه در زبان عربی، معنای خاص خود را دارد. ابن انباری در نزهة الالباء نقل می‌کند در مجلس سیف الدوله ابن خالویه اظهار داشت؛ من برای سیف ۵۰ نام از حفظ می‌دانم. ابوعلی گفت: من جز یک نام برای آن نمی‌شناسم و آن سیف است. گویا تو مهندس، صارم و غیره را نام سیف می‌دانی در حالی که آن‌ها صفت برای سیف هستند (ابن انباری، ۱۹۵۹م، ۲۱۵). ابوعلی در مورد اشتراک لفظی می‌گوید هر لفظ تنها برای یک معنی وضع شده است و جایز نیست یک واژه، بین دو یا چند معنا مشترک باشد. این امر در نتیجه تداخل زبان‌ها و لهجه‌ها به وجود آمده است و گرنه در اصل زبان عربی، چنین چیزی وجود نداشته است. در زبان عربی، هر واژه دارای یک معنی مستقلی است و بعدها مجازاً در معانی دیگری نیز به کار رفته است و بر اثر کثرت استعمال، معنی مجازی غلبه یافته است (ابن سیده، ۱۹۸۵م، ۲۵۹/۱۳ و صالح، ۱۹۷۳م، ۳۰۱-۳۰۴).

ابوعلی اهتمام خاصی به قرآن داشت. شلبی در کتاب خود، "ابوعلی فارسی حیاته و مکانته بین ائمه التفسیر" گفته است که ابوعلی قرآن را از حفظ داشته است (شلبی، ۱۴۰۹ ق، ۹۲). وی در علوم دیگر که در آن تبحر داشت از قرآن استشهاد می‌گرفت. این عمل او، بیان‌گر تسلط وی بر مفاهیم قرآن کریم است.

۲-۲- گرایش کلامی و فقهی

ابوعلی فارسی نزد متکلم سرشناس عصر خود، ابو عبدالله بصری کلام را آموخت. علاوه بر تلمذ نزد ابو عبدالله بصری معتزلی، تألیفی به نام "التبع لکلام ابوعلی جبائی" دارد. قابل ذکر است ابوعلی جبایی از ائمه اعتزالیون عصر خویش بوده است. همه این موارد باعث شده منابع متقدم، اعتزال‌گرایی او را تأیید کند (خطیب، ۱۳۵۰ ق، ۲۷۶/۷؛ ابن اثیر، [بی تا]، ۹۱۵۱؛ ذهبی، ۱۹۸۴م، ۳۸/۱۶؛ صفدی، ۱۹۸۱م، ۳۷۹/۱۱).

ولی برخی منابع متأخر با تحقیق در احوال ابوعلی و مصاحبت وی با سیف الدوله حمدانی، عضدالدوله دیلمی و صاحب بنی عباد که همه شیعه بودند، بر این عقیده هستند؛ ابوعلی در کلام، از عدلیه و در مذهب امامیه بوده

است) آقابزرگ، [بی تا]، ۴۹۲/۲؛ خوانساری، ۱۳۸۲، ق، ۷۶/۳؛ امین، ۱۹۸۳، م، ۸/۵؛ صدر، [بی تا]، ۷۹ و ۸۰؛ شلبی، ۲۰۰۷، م، ۸۲-۸۹). شلبی در کتاب خود، "من اعیان الشیعه، ابوعلی الفارسی" بعد از رد اعتزال گرایبی ابوعلی، می گوید به خاطر نزدیک بودن کلام معتزله به عدلیه، برخی مورخین گمان برده اند که او معتزله بوده است (شلبی، ۲۰۰۷، م، ۸۲). سپس دلایل متعددی بر تشیع ابوعلی می آورد. از جمله می گوید به هنگام تولد ابوعلی در شهر فسا، تشیع در آنجا رواج داشته است. دلیل دیگری که بر تشیع ابوعلی می آورد، ارتباط وی با سید رضی و سید مرتضی است که از اعلام و مراجع شیعیان آن زمان بوده اند و مهم تر از همه، نصوص کتاب او، دلالت بر شیعه بودن وی می کند (همان ۸۳ - ۸۷). در این نوشتار نیز مشهود است که تفسیر برخی آیات، دلالت بر تشیع ابوعلی فارسی دارد.

۲-۳- گرایش تفسیری

شاخصه‌هایی که در تفسیر ابوعلی فارسی وجود دارد دلالت بر منهج تفسیری جامع الاطراف اوست به گونه ای که برای تفسیر آیات شریفه، از علوم زمانه خود بهره برده است. او که متخصص و متبحر در نحو و لغت بود، از سایر علوم همچون منطق و کلام نیز بهره گرفته تا تفسیری جامع عرضه دارد. شاخص‌های تفسیری ابوعلی عبارتند از:

۱- کاربرد قیاس در تفسیر: گرایش قیاسی ابوعلی در نحو موجب شده است که از این دیدگاه به تفسیر آیات نگاه کند. مثلاً در تفسیر آیه شریفه ۴۶ سوره بقره^۴، از قیاس استفاده کرده است. او می گوید در تفسیر "الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ..." (بقره: ۴۶)، یظنون به معنای یطمعون است. او این آیه را با گفتار حضرت ابراهیم "وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ" (شعرا: ۸۲) مقایسه کرده است (ابوعلی، ۱۴۳۲، ق، ۲۷/۲). به نظر می رسد قیاس او از این جهت بوده است که قضیه اول، جمله "حضرت ابراهیم در روز قیامت طمع در غفران الهی دارد" می باشد و قضیه دوم "خاشعین کسانی هستند که گمان می برند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد" است. بر اساس قیاس استقرایی، چون قسمت دوم هر دو قضیه با هم برابرند و در مورد قیامت صحبت دارند بنابراین قسمت های اول قضایا نیز با هم برابرند. در نتیجه: الف) حضرت ابراهیم از خاشعین است. ب) خاشعین طمع در غفران الهی دارند. قابل ذکر است ابوعلی بر اساس گرایش شیعی خود، ملاقات پروردگار را گرفتن ثواب از پروردگار تفسیر کرده است (همان).

^۴ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره: ۴۶)

۲- سوق دادن آیه به نظایرش: ابوعلی با توجه به عقیده اش در مورد ترادف لفظی، قطعاً وجوه و نظایر کلمه ای را قبول نداشت ولی در تفسیر آیات، رویه او نشان می دهد نظایر جمله ای را قبول داشته و برای تفسیر یک آیه به جملات نظیر آن دقت کرده است. مثلاً در تفسیر آیه شریفه ۱۷ سبأ^۵، آیات نظایر آن در ۳۱ نساء^۶، ۲ محمد^۷، ۱۶ احقاف^۸ را بررسی می کند و نتیجه می گیرد عذاب مخصوص کافران است زیرا برای مؤمن، تکفیر عمل وجود دارد ولی برای کافر، عمل نیک او حبط می شود بنابراین مؤمن با انجام کار نیک باعث می شود خداوند کار قبیح او را تکفیر نماید. در حالی که عمل نیک کافر حبط می شود و عمل قبیح او مستوجب عذاب الهی خواهد شد (همان، ۱۸/۶).

۳- به کارگیری روایت در تفسیر: تفسیر ابوعلی فارسی عاری و خالی از روایات تفسیری نیست و حتی در برخی موارد، روایات تفسیری را با مبانی نحوی به مناقشه می کشد. مثلاً ذیل آیه شریفه ۲۸۲ بقره^۹، حدیثی از سفیان بن عثیمه (نحاس، [بی تا]، ۳۱۸/۱) را نقد کرده و با اصول نحوی حدیث را رد می کند. در این حدیث آمده است منظور از "احدهما" مرد می باشد. ابوعلی می گوید از آیه چنین معنایی استنباط نمی شود (ابوعلی، ۱۴۲۱، ق، ۴۳۲/۲-۴۳۳). او با ارجاع ضمیر در "احدهما" به "امراتان" بر این عقیده است که مراد از احدهما، زن می باشد (طوسی، ۱۳۸۹ق، ۳۷۷/۲). در برخی موارد نیز معنا را از حدیث به عنوان یک قرینه لفظی می گیرد. مثلاً در معنای "لهو الحدیث" با استمداد از روایات ذیل شریفه ۶ لقمان^{۱۰}، آن را معنی کرده است (ابو علی، ۱۴۳۲ق، ۲۷۴/۵).

^۵ "ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجَايَ إِلَّا الْكُفُورُ" (سبأ: ۱۷)

^۶ "إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا" (نساء: ۳۱)

^۷ "وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِهِمْ" (محمد: ۲)

^۸ "وَ لَئِنْ كُنَّا لَأَلْدِينُ نَنْتَقِبُلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ تَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَ عَدَّ الصَّدَقِ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ" (احقاف: ۱۶)

^۹ "... فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى..." (بقره: ۲۸۲)

^{۱۰} "وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ" (لقمان: ۶)

۴- استفاده از عقل و اجتهاد در تفسیر: درست است که ابوعلی یک دانشمند نحوی است ولی در همه جا، از اصول نحوی در تفسیر آیه استفاده نکرده است بلکه به فراخور آیه، از عقل و اجتهاد نیز بهره جسته است. مثلاً در تفسیر آیات شریفه ۴۵ و ۴۶ هود^{۱۱} که می فرماید: "... وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي... قَالَ يُنوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ..." می گوید، در تقدیر جمله "انه لیس من اهل دینک" است. سپس افزوده است مخالفت در دین موجب سلب رابطه نسبی می شود و برعکس موافقت در دین، موجب ایجاد رابطه نسبی می شود. مثل " إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" (حجرات: ۱۰). او می گوید اهل بیت نوح نبی (ع) به کسانی اطلاق می شود که به آنها وعده نجات از غرق شدن داد زیرا در دین با او موافق و همراه بودند (ابوعلی، ۱۴۲۱ق، ۳۴۲/۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱۷۷/۳).

۵- استفاده از سیاق: ابوعلی در خلال تفسیر، غافل از سیاق نبود و هر جا لازم بوده، از سیاق استفاده کرده است. مثلاً در تفسیر " وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ " در آیه شریفه ۲۳ یوسف،^{۱۲} می گوید سیاق آیه دلالت بر آمادگی و استعداد زلیخا برای جلب و جذب یوسف دارد و به معنای تهمت زدن به یوسف از جانب زلیخاست (همان: ۴/۴۲۰ و ۳/۲۳۳).

۶- بهره گیری از مجاز القرآن ابوعبیده، معمر بن مثنی: یکی از منابعی که ابوعلی برای واژه شناسی، مدام به آن مراجعه می کرد، مجاز القرآن ابوعبیده بود. او دائماً از کتاب مذکور نقل و به آن استناد می کرد (همان، ۱/۳۱۴). مثلاً در معنا مقدس گفته است آنچه مفسرین آن را به معظم تفسیر کرده اند اشتباه است. چون اکثر آنها از اهل لغت نیستند. لغویون چون ابوعبیده، مقدس را به مطهر تفسیر کرده است (همان، ۲/۱۵۳).

۷- استفاده از علم کلام در تفسیر برخی آیات: چنان که بیان شد متقدمین بر اعتزال گرایی ابوعلی فارسی تأکید دارند ولی برخی از متأخرین بر این عقیده هستند که او در کلام، پیرو عدلیه بوده است. مثلاً در تفسیر شریفه "... أَوْلَيْتَكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ..." (مجادله: ۲۲) آورده است،

^{۱۱} " وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵)
 قَالَ يُنوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْلُبْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ" (هود: ۴۵ و ۴۶)
^{۱۲} " وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ" (یوسف: ۲۳)

کتابت ایمان در قلوب مؤمنین به مثابه نشانه ای است که هرگاه ملائکه، آن نشانه را می بینند، به ایمان آنها پی می برند(همان، ۲۸۲/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۴۹۹/۲۹). همچنین در تفسیر شریفه "طَبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ..." (توبه: ۹۳) نیز چنین تفسیری دارد کما این که شاگرد او ابن جنی، از وی اقتباس کرده است (ابن جنی، ۱۳۸۶ق، ۸۲/۲).

این شاخص های هفتگانه ای بود که منهج ابوعلی فارسی را در تفسیر بیان می کند. می توان بر اساس این شاخص ها، ادعا کرد که تفسیر وی، یک تفسیر جامع بوده است که از همه الوان تفسیری بهره جسته است. عقل و اجتهاد، منطق و کلام، صرف و نحو، واژه شناسی و لغت، الوانی است که ابو علی در تفسیر خود به کار گرفته است. همچنین از قرآنی همچون سیاق، نظائر و روایت برای تفسیر قرآن کریم استمداد گرفته است.

نتیجه گیری

ابوعلی فارسی از بزرگان و مشاهیر قرن چهارم، صاحب تألیفات فراوان در نحو و لغت، شعر و ادب است. همچنین تألیفی در تفسیر قرآن داشته که طبق گزارش متون کهن مفقود گردیده است ولی آثار آن را می توان در جوامع تفسیری مفسران سده ی بعد دید. ضمن آن که آراء تفسیری وی در دیگر تألیفاتش وجود دارد. با چنین فرضی، منهج تفسیری او در متون یاد شده، استخراج و در این نوشتار تبیین گردید و نتایج ذیل به دست آمد.

- ۱- گرایش قیاسی ابوعلی در نحو موجب به کارگیری قیاس در تفسیر شده است .
- ۲- تسلط ابوعلی به لغت سبب سوق دادن آیات به نظایرش در قرآن شده است که حاکی از اعتقاد او به وحدت موضوعی قرآن است.
- ۳- ابوعلی در تفسیر، از روایات بهره می جست و در برخی موارد، روایات معارض با معنا را مورد مناقشه قرار می داد.
- ۴- ابوعلی فارسی در تفسیر پاره ای از آیات کلام الله مجید، رویکرد عقلی و اجتهادی داشته که بیانگر قدرت تحلیل و استنباط اوست.
- ۵- در جای مناسب، از سیاق به عنوان قرینه در تفسیر آیات بهره جسته است.
- ۶- یکی از منابع او در واژه پژوهشی الفاظ قرآن کریم، مجاز القرآن ابوعبیده معمر بن مثنی بوده است.

۷- در آیات توحیدی، برای اثبات مفهوم آیه، از علم کلام استفاده کرده است. در تفسیر این آیات، رویکرد کلامی او به خوبی عیان است.

از مجموع مناهج ابوعلی در تفسیر، می توان نتیجه گرفت منهج تفسیری او جامع و ترکیبی از منطق و کلام، شعر و ادب، نحو و لغت، روایت و درایت است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن (۱۴۰۳ ق)، **الدریعه علی تصانیف الشیعه**، تهران، اسماعیلیان.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۷ ق)، **الکامل فی التاریخ**، با تحقیق ابوالفداء عبدالله، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴. ابن انباری، عبدالرحمان بن محمد (۱۹۵۹ م)، **نزهه الالباء فی طبقات الادباء**، به کوشش اسماعیل سامرائی، بغداد.
۵. ابن تغری بردی، یوسف (۱۳۹۲ ق)، **النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره**، قاهره، وزارت الثقافه.
۶. ابن جزری، محمد بن محمد (۱۹۳۲ م)، **غایه النهایه فی طبقات القراء**، به کوشش مجدی فتحی سید، مصر/طنطا، دار الصحابه للتراث.
۷. ابن جنی، عثمان (۱۹۵۲ م)، **الخصائص**، به کوشش محمد علی بخار، قاهره.
۸. _____ (۱۳۸۶ ق)، **المحتسب**، به کوشش علی نجدی ناصف، قاهره.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۳۵۸ ق)، **المنتظم فی تاریخ الامم**، با تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۰ ق)، **المقدمه**، تهران، استقلال.
۱۱. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴ ش)، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، قم، شریف رضی.

۱۲. ابن خیر اشیلی، محمد (۱۹۶۳م)، **فهرست**، به کوشش فرانسیسکو کودرا، بغداد.
۱۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۹۵۸م)، **المحکم و المحيط الاعظم**، به کوشش مصطفی سقا و حسین نصار، قاهره.
۱۴. _____ (۱۹۰۲م)، **المخصص**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب ال عزیز**، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، **البدایة و النهایة**، بیروت، دار الفکر.
۱۷. ابن قیم جوزی، محمد بن ابوبکر (۱۹۹۹م)، **بدایع الفوائد**، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۳ش)، **الفهرست**، ترجمه رضا تجدد، تهران، دنیای کتاب.
۱۹. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۹۷۲م)، **معنی اللیب**، به کوشش مازن مبارک و محمد علی حمدالله، دمشق.
۲۰. ابوالعلاء معری، احمد بن عبدالله (۲۰۰۸م)، رساله الغفران، با تحقیق عائشه بنت الشاطی، قاهره، دارالمعارف.
۲۱. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۹۹۸م)، **ارتشاف الضرب من لسان العرب**، تحقیق رجب عثمان محمد، قاهره، مکتبه الخانجی. چاپ اول.
۲۲. _____ (۱۴۲۲ق)، **البحر المحيط**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. ابو حیان توحیدی، علی بن محمد (۱۹۳۹م)، **الامتناع و المؤانسه**، به کوشش احمد امین و احمد زین، قاهره.
۲۴. ابوعلی فارسی، حسن بن احمد (۲۰۰۳م)، **الاعفال**، به کوشش عبدالله عمر ابراهیم، ابوظبی، مجمع الثقافی.

۲۵. _____ (۱۹۶۹م)، **الايضاح**، به كوشش حسن شاذلي فرهود، قاهره، مكتبه الثقافه الدينيه.
۲۶. _____ (۱۹۸۳م)، **المسائل المشكله المعرفه** بالبغداديات، با تحقيق صلاح الدين عبدالله سنكاوى، بغداد، وزارت اوقاف.
۲۷. _____ (۱۴۲۱ق)، **الحججه للقراء السبعه**، با تحقيق على نجدى ناصف و همكاران، قاهره، دارالكتب المصريه
۲۸. _____ (۱۹۸۱م)، **المسائل العسكريات**، با تحقيق اسماعيل احمد عمايره، اردن.
۲۹. _____ (۱۹۸۶م)، **المسائل العضديات**، با تحقيق شيخ راشد، دمشق.
۳۰. ابو الفداء، اسماعيل بن على (۱۹۹۷م)، **المختصر فى اخبار البشر**، بيروت، دارالمعرفه.
۳۱. امين، محسن (۱۹۸۳م)، **اعيان الشيعة**، به كوشش حسن امين، بيروت، دار التعارف المطبوعات.
۳۲. بديعى، يوسف (۱۹۶۳م)، **الصبح المتبى عن حثيه المتنبى**، به كوشش مصطفى سقا و همكاران، قاهره.
۳۳. بروكلمان، كارل (۱۹۶۸م)، **تاريخ الادب العربى**، ترجمه عبدالحليم نجار، قاهره، دار المعارف.
۳۴. بستانى، فؤاد افرام (۱۹۷۰م)، **دايره المعارف**، بيروت، دارالمعرفه.
۳۵. بغدادى، اسماعيل (بى تا)، **هديه العارفين**، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۳۶. بغدادى، عبدالقادر بن عمر (۱۹۸۶م)، **خزانه الادب**، به كوشش عبدالسلام هارون، قاهره.
۳۷. تنوخى، محسن بن على (۱۹۷۲م)، **نشوار المحاضره و اخبار المذاكره**، به كوشش عبود شالجبى، دمشق.
۳۸. تنوخى المعرى، زين الدين ابو عبدالله محمدبن محمدبن عمرو (بى تا)، **أقصى القرب فى صناعة الادب**، مصر.
۳۹. جواليقى، موهوب بن احمد (۱۹۶۶م)، **المعرب**، به كوشش احمد محمد شاكرا، تهران.

۴۰. حاجي خليفه، مصطفى بن عبدالله (۱۴۲۹ق)، *كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون*، با تصحيح محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه.
۴۱. حسيني، محمود (۱۹۸۶م)، *المدرسه البغداديه*، بيروت، دار الكتب العلميه.
۴۲. خطيب بغدادى، احمد بن على (۱۳۵۰ق)، *تاريخ البغداد او مدينة السلام*، بيروت، دار الكتب العربيه.
۴۳. خوانسارى، محمد باقر (۱۳۸۲ق)، *روضات الجنات*، تهران، اسماعيليان.
۴۴. ربعى بغدادى، صاعد بن حسن (۱۹۹۳م)، *الفصوص*، با تحقيق عبدالوهاب تازى السعود، مغرب، وزارت اوقاف.
۴۵. ذهبى، محمد بن احمد (۱۹۸۹م)، *تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام*، به كوشش عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتب العربيه.
۴۶. _____ (۱۹۸۴م)، *سير اعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسه الرساله.
۴۷. زيدي، محمد بن حسن (۱۹۷۳م)، *طبقات النحويين و اللغويين*، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره.
۴۸. زر كلجى، خير الدين (۱۹۸۹م)، *الأعلام*، بيروت، دار العلم للملايين.
۴۹. زكى، احمد كمال (۱۹۶۱م)، *الحياة الادبيه فى البصرة*، دمشق.
۵۰. سيوطى، عبدالرحمان بن ابوبكر (۱۴۲۶ق)، *بغية الوعاة فى طبقات اللغويين و النحاة*، با تحقيق محمد عبدالرحيم، بيروت، دار الفكر.
۵۱. شلبى، عبدالفتاح اسماعيل (۱۴۲۸ق)، *من اعيان الشيعة ابوعلی الفارسی*، قاهره، كلية الاثار.
۵۲. _____ (۱۴۰۹ق)، *ابوعلی الفارسی حياته و مكانته بين ائمه التفسير العربيه و آثاره فى القرائات و النحو*، جدّه، دارالمطبوعات الحديثه، چاپ سوم.
۵۳. صالح، صبحى (۱۹۷۳م)، *دراسات فى فقه اللغة*، بيروت.
۵۴. صدر، سيد حسن (۱۳۷۵ش)، *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*، تهران، اعلمى.

۵۵. صفدى، خليل بن ابيك (۱۹۸۱م)، **الوافى بالوفيات**، به كوشش شكرى فيصل، بيروت، دار احياء التراث.
۵۶. ضيف، شوقى (۱۹۶۸م)، **المدارس النحويه**، قاهره، دار المعارف.
۵۷. طبرسى، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، **مجمع البيان فى تفسير القرآن**، بيروت، دار المعرفه.
۵۸. طوسى، محمد (۱۳۸۹ق)، **التبيان فى تفسير القرآن**، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۵۹. عبدالنواب، رمضان (۱۳۷۶ش)، **مباحثى در فقه اللغة و زبان شناسى عربى**، ترجمه حميد رضا شيخى، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى.
۶۰. عطيه، شاهين (۱۴۲۱ق)، **شرح ديوان حبيب بن اوس ابى تمام**، بيروت، دارالكتب العلميه.
۶۱. فخر رازى، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **تفسير كبير**، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ سوم.
۶۲. فروخ، عمر (۱۹۸۱م)، **تاريخ الادب العربى**، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۶۳. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب (۱۹۷۲م)، **البلغه فى تاريخ ائمه اللغة**، به كوشش محمد مصرى، دمشق.
۶۴. قاسم، محمد عبدالله (۱۴۳۳ق)، **الاصول النحويه و الصرفيه فى الحجه لأبى على الفارسى**، قم، ذوى قريبي.
۶۵. قفطى، على بن يوسف (۱۹۵۰م)، **انباه الرواة على أنباه النحاة**، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، مكتبه العصريه.
۶۶. مبارك، مازن (۱۹۷۴م)، **الرومانى النحوى**، بيروت.
۶۷. ناصف، على نجدى (۱۹۸۶م)، **مقدمه على الحجه لشيخ ابو على الفارسى**، قاهره، دار الكتب المصريه.
۶۸. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۸ق)، **معانى القرآن الكريم**، با تحقيق محمد على الصابونى، مكه، جامعه ام القرى.

۶۹. يافعى، عبدالله بن اسعد (۱۹۹۷م)، *مرآة الجنان و عبرة اليقظان*، با تحقيق خليل منصور، بيروت، دار الكتب العميئة.

۷۰. ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *معجم الادباء*، بيروت، دار الفكر.

۷۱. يمانى، عبد الباقي بن عبد المجيد (۱۹۸۶م)، *اشاره التعيين*، به كوشش عبد المجيد دياب، رياض.

72. Brockelmann, Carl(1943), *History of Arabic Literature*, Leiden.